

۱۳۹۹-۱۳۹۹

۹۸۱۰

بازدید شده
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب محمد باقر گلستان



شماره ثبت کتاب

مؤلف

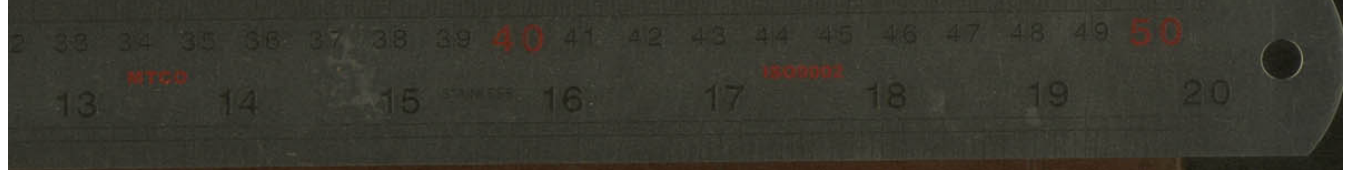
موضوع

شماره قفسه ۷۸۷۷

بازدید شده

۷۸۷۷

۱۱۳۵۴



کتابخانه مجلس شورای ملی
۷۸۷۷

۱۳۹۹-۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: مجموعه مقالات

مؤلف: []

موضوع: []

شماره ثبت کتاب: ۷۸۷۷

بازدید شد: ۱۳۸۲

شماره قفسه: ۷۸۷۷

بازدید شد: ۱۳۸۲

۷۸۷۷

۱۳۸۲

کتاب فهرست شده

۷۸۷۷



اداره کل معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

رأی و تصویب

مجلس عالی معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
سرایت سزوده و ستم است و لایحه با وضع قرینه‌های متعدد از مردم



اداره کل معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

تصویب

رأی و تصویب

از جمله کارهای دولت ماست که در این راه که کوشش و تلاش در راه رفاه مردم است باید به هر چه می‌توانیم بپردازیم
نیاست به جهت داد و در این راه که کوشش و تلاش در راه رفاه مردم است



اداره ناکارگری و عیالیت

پاپورت لہن

اہت حضرت مائہ قبر عزیزت

بروچ

تازہ قبر عزیزت

کریم

قبر عزیزت

کریٹ

تازہ قبر عزیزت

پناج ۱۳ شہر ۳۳



اداره ناکارگری و عیالیت

پاپورت بوچ

ارقرار اجرائی رسیدہ ناتوچ ہندوستان بنی شدت کردہ
سجرا لہ بندہ درازین ہلائےت نواب حیدر علی صاحب

پناج ۱۰ شہر ۳۳



کتابخانه مجلس شورای ملی

پاورت و پنجان

بجمله اینست چه مردم در ساجد بدعا و است
سعدت سینه او را و این فدا شده شد امر و خصم عدل الدوله از راه
بد پنجان آمده است که نسبت طهرن چه تازه قهر خیز

پنانهج ۱۳ شهر ۱۳۱۳



کتابخانه مجلس شورای ملی

روزنامه کربان ۱۸ مرداد ۱۳۱۳

بجمله اینست چه مردم در ساجد بدعا و است
است تارانه امروزه ۱۸ است اینست که بفریب برف بیار خمر کرده در که نشسته است و هنوز
بشدهت بیار در تازه قاهره خیزت نفع بقرار مبارک

پنانهج ۱۹ شهر ۱۳۱۳



جمهوری اسلامی ایران

وزارت معارف

راهنمای

مدرسه حضرت علی (ع) در تهران
تأسیس در دوره پهلوی
در نظر وزارت معارف
تأسیس در دوره پهلوی
در نظر وزارت معارف

شماره ۱۸



جمهوری اسلامی ایران

وزارت معارف

دانش و نظر ازاد
بازار کوی
دستگاه
در استان
بعد از

شماره ۱۳۹



ادارهٔ نکل و اولاد وزارت معارف

کوهان تازه قبر حضرت بهرامشاه
سماز تازه قبر حضرت بهرامشاه
سرد تازه قبر حضرت دیش باران براد باهیر است
میباغ تازه قبر حضرت بهرامشاه

بنام شیخ شهر ۱۳۱۱



ادارهٔ نکل و اولاد وزارت معارف

ارادت جفا
انیت حضرت قراچه حکامان مسجد تازه قبر حضرت
اردپسر انیت حضرت تازه قبر حضرت کدم شهت توان
جو بیخ توان است
میباغ تازه قبر حضرت بهرامشاه
سرت تازه قبر حضرت بهرامشاه

بنام شیخ شهر ۱۳۱۲



راورست سرمد

کلیفتم نواز به نظر خواه مردم را باسم قرض و دو دسته رقمه در اینجا بگردد
در وقت شد ام کار و مکان و کار و نهار است با این وضع در این
کتاب نمودن شکر است و نیز چند نفر عیبت جگر کرده است چه کسی را
بست نشسته چه جگر سیراق تمام در این ما را ضبط کرده از قید کندم گاه نوشته است
داشته ایم برده است شکر است از آنها جگر سیراق نماید بود او اوقاب و محمد شکر

بنام خ ^{شهر} شمس ۳۱۲



راورست و جعفر

صاحب سید الکس حکم ن این شرح با مغرب بر سید است شکر است
مردم در او خبر و در خوش سید باشد بود اگر هر از دهه صفت با
نشده است

بنام خ ^{شهر} شمس ۳۱۲



اِذَا لَمْ يَكُنْ فِي سُوْلَتِ عَلِيٍّ مِثْلُ

رَاوِلْتِ كُوْتَانِ

تازه قند عرینت شب گذشته از همت نیم ناصب

باران کامر بارید صبح بعد از طلوع قشای هم قدر بارید صلا

و باد سوزو

بتاریخ ۶ شهریور ۱۳۱۲



اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى اَمِيْرِ اَلْمُؤْمِنِيْنَ

رأبوت حلف

منیت و دعا کوی و صدر قراقرم حکامان مستد این ادوات حسن است

مهر خان ششم نظام مکمل از نهایت منیت را در و خدیفر الوطی در غلدار

صدر شرارت بودند حال ترک شرارت نموده مشغول کسب خود هستند تازه

قادر عزیز

بنامیخ و شهر کرم ۱۳۱۲



اِذَا لَكَ اِفْرَاقٌ فَاذْكُرْ اَنْ اَنْتَ مِنْ اُمَّةٍ اَبْرَاقٍ

رابرت بیز
 سراج بهارک بندگان حضرت شهاب اشرف سعد و الاکرام
 و سعید دست توتہ در حال صحت جناب امیر نظام علی روزگار
 شرف بیون بعد از شرف با مرآت حکمیر و ازند حکومت ارومیر
 پسر سوم معین لدوله حضرت شهاب حکومت خور و سماسر تعمیر رسید
 با ش هزاره خطم سلطنت است هو اعدالت ماکولت و این سرفراوان
 تازہ قابیر عورت

بتاریخ ۲ شهریور ۱۳۱۲



اداره کرایه و زراعت تبریز

راپورت قزوین

مطابق و شوارح رعایت حاصل نماید بدین گونه که هر چه از این
بویله تعدد علی از طرف صاحب محوصه و قنبر در بندر فغانه بسیار که حسن
کنندم خدمت در پنج تومان سه هزار و چهار تومان ششصد و نمان برابر
کوشش است همین چهار هزار و پنج هزار و هفتاد و هشتاد و نه تومان است

بنامیخ - شهر آذرماه ۱۳۱۴



اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ وَاٰلِىَّ اَوْسَمٰى

را اورت مشهور

اکبر شهنشاه حسن که از اول طمشهورت در هر حکومت بود و در
 رفتار او پنهان رولور با ویراستند پارس خود را از لنگه خلاص
 مستحق را که بقیع بود برین زده و نفع در درام را مانوده بر
 آمده و فرار نماید طفر و سابقان فریاد نیز ندانند بعضی از ایشان پسر
 جمعی تو بچهره رسند اکبر را پسرند چند بر میان آنها خالی میکنند یک کتوله
 بر آنو حسین نام است اول خورده پوچها غلبه کرده اکبر را از کتوله
 همه میکنند شرف بوی است اول هم زنده است در آن
 طرف عصر ترک و باران بسیار خرابت ز یاد کی صدمات رسانیده
 بنا به تاریخ ۱۳۱۲



اِنَّ اَكْرَمَكُمْ اَفْوَىٰ وَاَوْلَىٰكُمْ عَلَيَّ اَبْرَارًا

راپورٹ سرور

شہر و اطراف منظم است اجداد دولتہ روز قبر وارد سرور شدہ
یکروز توقف نموده بطرف شہد رفت و روز قبر و نقر کنند
چاہہ بولط دم و غفوت تلف شدہ ہند تازہ قبر حضرت

بتاریخ ۷ شہر ۱۳۱۲



اِنَّ لَكُمْ فِيْ وَلَدِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي تَالِبٍ لِّسَانًا مِّنْ لَّغْوِ الْجَنَّةِ

راپورت سمنان

اهمیت و صداقت این خبر از هر قفسه فراوان و از زبان است رعایا
و مدتی و دست شده بودند و نزاع داشتند پسر از جانب آمده

عمید الدوله از طهران برابر آنها معین شد میان آنها صلح دادند
ساعت شدند قدم خردار شربت تومان خوشتر تومان نیم نایم
چهارم با روغن کهنه از زده هر است

بنام خ ۷ شهر محرم ۱۳۱۲



اِنَّ اَكْبَرَ اَنْبِيَاءِ نُوَلِّتْ عَلَيَّ اَمْرًا

راپورت همدان

شهر و توابع را نهایت حاصلت قرار داد شهر از غمره ذالجه رجوع بروج
 مجرب شده بنجازه علی خان نام چهاشته بهایه الملک را سبک فرمای آورده
 در قرار مذکور کن مقبول قربان نام چها تن بهر علی خان روزه و همان
 مقبول شده از انجمن و مجربین شهر و دیوگات کرناش بان چها تن مقبول
 ح م الملک آمده بچوم انها مری با نموده بعضی را معا و دست داده بعضی
 فوج ششم هم حاضر شده کن ح م الملک مستعد مدارات فوج ششم
 خود ح م الملک تا سه روز دیگر نهایت کرناش بهر دو علی خان کرناش
 بنجایی و غیره خان با جدان از سر حد است کرناش ح م الملک استوار
 بتا برنج شهر ۱۳۱



صفحه ۱۴۱
از آنکه ان فی سؤلت علی این

از خاک عثمانی رحمت نموده مشغول نظام طوایف خود هستیم
حضرت عبید فخر سبط و عین الدوله بی خبر بدو فرسخ شهر آمده
از قرارند که حضرت عبید فخر سبط و همسر الملک سخت ناخوشند
و اگر همسر و بعضی اطباء دیگر را بر سر می لجه برودند تمام الملک و منصف الدوله
خبر شده رفته هر قدر اصرار کردند در خبر دادن شهر شده اند در
سنتان بفرسخ شهر که سعادت سبط همواره در حال سلامت
مستقر می باشد که بعد از رفع مرض کتبت عبات عبات کتبت



اِنَّكَ اَنْفِيْ وَلَدِ عَالِيٍّ اَمِيْنٍ

راپورت اردو

اہر و عیال شہزادہ ظفر سلطنت و اخیر اس حکومت میں روزگار چھ ماہ
حکومت نمونہ عازم تیریش دند مجد سلطنت و از جانب ظفر سلطنت
بانیخ دستہ سر بازار فوج ہشتم و بی نیابت حکومت و اس وقت
و سماں منسوب و ماہور شدہ است اس روز با اتفاق شہزادہ
روانہ شدہ تا حوالی سماں ہمراہ خواهد بود و پیش قریب چھ ماہ
از احوال سرور و تقیبات اس وقت را از خانہ کتبہ ضعیفہ ترجمانہ و عہدہ
عیال ملا علی امام است پر و ن آورده اند و یہ چھ ماہ پارہ مال سرور
ملک پیک نام ہم و ہب یہ ملا علی است و چند قبر سرت کردہ بودند
بناہنج شہر سند



صفحه پنجم روزیت اردر
اداره نیکوکاری و نفع عام

در میان همین اشیا پیدا شده است ضعیفه سبویه صدوق نام
برادر زن ملا علی وقت مغرب سرانجامه ملا علی برد و این اشیا را
بالتحاق او برداشته بجا نه خود او رویم ملا علی هم سر لوجه ایستاد ما را را
از دست امر فرزند ناپ انگور به حضور همسر از علما و اعیان ضعیفه و
صدوق را بمقام ششطاق آورده ثابت نموده است چه مال
سر وقت از خانه ملا علی امام پرون آمده و خود رویم اطلاع داشته
و لیس باران کامل باریده در روز اوقات است



اداره ناکار ایف و ناکار ایف

اورت سلسلہ
 ار قرارند کورٹ پشہ جو از وہ لغز از طیفہ مالد سلسلہ
 در قریہ وردان جبر سیرا ایسم خول و پیر خورد سال اور اصبر
 مقبول سٹہ اندا ہر قریہ خبر دار بقام مدافعہ بر آمدہ سیرن فرار ہون
 بہت راسر کا وہم در برون قریہ بہت برودہ اندا و پشہ ماران
 ناغرا اندا ام فر ہوا تو شرت



الإسلام في أفغانستان

اپورت نور

در روز عجم جناب سیرزایوف خان رئیس سیون با جمع علمای
 و تبعه حکومت صاحب منصبان نظیر و شهباز دولت علی عثمانی
 و غیره بکلیت منعقد کرده خلعت تمام حضرت احمد و الله و احمد
 حضرت مرهم مخصوصه دریافت شد رایه رحمت فرسوده بودند
 ریب پیکر افشاری زنده منصب خود ان مخصوص هم تقمیر کردید و کرا
 و سیرزایوف خان معاینه سیون و سایر نواب این دایره با
 حکم شوق با هم بکسر خدمت پذیرای مینمودند بک بعد از دعا کونای
 معذرت است هر ارواح لعین فداه و صرف ثبات و پیکر و ادرا
 بربک رحمت نمودند بنا به پنج ۷ شهریور ۱۳۱۲



اداره ناکرانی دولت ایران

را دولت سر

خانه فرح اله خان تعداد سی و نه را که سرقت کرده بودند با تمام
نواب محرمین کیرزا حاکم شقایق سه نفر وزیران و قریب مائت عقوبت کرده
وزیر چوب آفران بوده تعهد کرده اند احوال را عین تسلیم نمایند هوا

اقتاب است

بنا به تاریخ ۷ شهر محرم ۱۳۱۲



اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ بِرَأْسِ اَمْرِ اِيْرَانِ

میان دو	تازه قبر غرضت
سند	تازه قبر غرضت هو ااقابت
بینج	هو ااقاب تازه قبر غرضت



اگر انکار فی دولت علیہ

راہورت کرمان

شہر و اطراف تنظیم بہت بہت اعلیٰ نائب محکمہ
رسید کے باہورت حکومت و وصول و ایصال مایات بہت
روٹیلر گذشتہ روز روز ارزان تر ہو و تازہ قابض

بتاریخ ۱ شہر محکمہ ۱۳۱۴



ایمان نیکو افی دولت علیہا

راہورت تیز
تراج بارک بدکان حضرت سبط سعد و اللہ شہزادہ عظیم
ولمجد و است ثلثہ در جمال صحت جناب اسیر نظام شمول رسید
باہورات و تیر شد شہر و توابع را نیت جلدت تازہ ہا
عزیزت

بتا بیچ ۱ شہر ۱۳۱۳



اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ سَوَّلْتُكَ عَلٰى بِيْرَتِىْ

را بورت خوار

بوی طبع طبعان و زیاده در آب یک خالصه را که کرد و آن خواص
 آب برده ششک سیر خالصه است از بایه است شده است
 چند روز است حم شکر چادر و اسباب بر بند رود خانه بزرگ
 هر روزه قرپ با نصد نفر عیت جهت سداب شمول کار است
 و نمیتوانند چاره بند کندم ضرور است تو مان چو شتر تو مان نیم مان
 کتبین بقیه است

بتا بیچ ۱ شهر کعبه ۱۳۱۴



اَلَا اِنَّكَ اَفْوَىٰ وَاَنْتَ عَلَيَّ اَمِينٌ

الاورت حلفا

انیت حضرت فراق حکامان هستند تازه قبر عرضت

سزند

تازه قبر عرضت هو ابرجسج باران آمد مردم بوده بدعا کون
و خود سارک شغولند

بتا میخ ۱ شهر محرم ۱۳۱۲



اِذَا رَاكَ فِي سُوْلَتِ عَلِيٍّ بِرِيحِ

ر ا ب و ر ت ا س ت ر ا د

صبر سید طاهر که با محمد باقر خان طرف نزاع مکتبت هر از
مخص شنباه کار کینوع اسباب فراهم میاورد و قاهر سید و کبار
اصح در سکنند و کالین را بنیدید امر وزیر علی در سکن سید طاهر
با پنجاه نفر الوط و در و ط بازار علی خان کرد و کله را کتیب را دوزده اند
ماتره قاهر عرضت

بتا میج ۱ شمس المحرم ۱۳۱۴



اذا لولا انك افرى كنت علي ابرين

راپورت راجستہ
تازہ قدر غرض نیت سر دم اسودہ بدعا کوئے وجود بہاریہ
ادیسر شہیدار ارواح لعالمین فداہ شمعال دارند

بتاریخ ۱ شہر محرم ۱۳۱۲



اخبار کربلا فی دولت علیا

روزنامه کرمان شاه ۱۲ محرم

دیروز که یازدهم شهر محرم بود عبد الرزاق ناظم بی تا جبر متبع عثمانی ساکن قصریه عماد الدوله رفته بود
باشا کردتاش در کارونسرای نواب که انبارش او در آنجا بوده چشم قیام نماید بواسطه
اینکه روز یازدهم بود تمام دکان و بازار با بسته بود کارونسرای منحصراً بوده بخدمت فرجه حال دونو که
همراه او بوده یکی را میفرستد روغنی در کمر داشته پاوردد دیگر را هم میفرستد صندوقی
قد او را بشمارد از قرار مذکور در این پن با یکی از آن جماله که در کارونسرای بوده اند تراش شود
سنگ بسرجمال میزند سرجمال میسکند جماله هم خجری در کمر داشته دو زخم بپای او و دیگر زخم
پنج گوش او و دیگر زخم بسراورده فوراً تلف میشود خبر حکومت میدهند حکومت فرستاد
آن چند نفر جماله را گرفته حبس نموده اند جماله هم سنی میشد حکمان حکومت بخدمت فرجه میفرستد
رفته است مشغول تحقیق میشد حسن نامی را هم بدست آورده اند

بتا به پنج ۱۳ شهری محرم ۱۳۱۵



اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ سَوَّلْتُكَ عَلٰى بَرِيْءِىْ

راپورت بندرخبر

جمهر از قراولان بندرخبر ملکر خبرنامه رسالت
شب در روز ششمول حدت هستیم در اینجندت و بنادر
از حقوق ما رسیده نهایت پریشانی را داریم تازه با خبر

بتاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۰۴

سند



اداره ناکارانی ولایت پسران

رپورت سلسلہ

از فرزند کورجہ سال قبیلہ لیس نام ضیعفہ را از رو سید بقبر یہ ظنراں آورده

سلمان شدہ بمعقودہ اسمعید نام ظنراں بوده این اوقات فرار

نجر و اباد نرد خلیفہ آجی رقبہ از انجا نجرل صاحبان الہمانیہ در قطعہ کرد

فرستادہ از انجا ہم فرار دادہ بودند کن شیخ ابد سلام خبر داشتند

از دادہ برگردانیدہ خانہ ایشان برودہ اند صاحبان نر پورہ بتوسط اہل

گنہت خبر ال فولو کور رو سید از ضیعفہ حمایت دارند ضیعفہ بمعقودہ

بنامیخ شہر سند



دست

اداره نیکو افروزی و نیکو عملی

تقدیر است

صاحبان سر نبیره احمد اردو کج بودن خود دارد ای تقوه بهشت کعبه در میان
 امانی و علمای که میگویند ضعیفه دو سال است برضا خود مسلمان
 شده و مسکوحه مسلمان است امر هر تو این شریعت اسلام با
 قبول نمیشود کار کند در هم شنول سئوال جواب است اگر اراد
 چند اسکر کا و از قریه کانیانی بوقت برده اند و پیش باران ریاد آمده
 امروز هو اصف و معتدل است

بنام خ ۱۲ شهری صفر ۱۳۱۵

مستند



اداره نیکوکاری و خیرات

راپورت شماره

از قرار مذکور کاروان ششم در از اهر خاجه لور تبریز از طرف انور ان سید مدینه

ما بین او باقی در او به اگر ادره پیش از آنها قالی نام است بیشتر در آن

بر اندازند بکنده هم ششم شد بکنده بکنده هم ششم شود اقا خان

ایر ملوسولار برداشته بکنده کاروان آمده اگر ادره از انواع و سبب شده

به جهت نمودند هو اوقاب و کرم است

بنا به تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۱۵

مستند



اِذَا رَأَيْتَ اَنْفِي سُوْلَتِ عَلِيٍّ بِرَبِّهِ

راہورت اترے

چہ پر ان خودیے اسخ کیا و شیرا تیر از باد کوبہ آمدہ مال التجارہ

اور وہ از اترے شمول بہار زون شد مارہ قہر عریضت

بتا بریچ ۱۳ شہر صفر ۱۳۶۵



اِنَّ اَكْرَمَكُمْ اَفْوَنُ

راپورت دہلیجان

ضعیفہ خاں در امر شیعہ پھر ہمراہ نذہ بود اہر ولایت
ازادش کاشدند ویرزہ مانپ حکومت اورا پتہ نمود گشت
کتیمہ ازادہ ہزار بود حال حکم شدہ است ہشتاد و ہشت
تازہ قباہت

بتاریخ ۱۴ شہر صفر ۱۳۱۵

۱۳۱۵



اداره نیکوکاری دولت علیّه ایران

راپورت همدان

فخر الملک برار فرات و سخط مبارک در خصوص مباح کوه
 سید محمد نموده مدلول و سخط مبارک را بخوار اطلاع نمودند
 چدرور است کرم شده عین الدوله جهت روز است بهر سید
 سید شسته قیمت نان صد و بیست و نه نفر و ده اندک به قصد

کرده اند

بنامه پنج ۱۵ شهری صفر ۱۳۱۵



مفتاح

اگر انکار کنی سوزت علیٰ امین

راپور است هر دو

انست و دو عا کون حصدت چند و قبر ما بین ریخار قلاہ

ایر خان سردار و ریخار قلعہ ذوالفقارین کجبت چند قطعہ زمین نزاع

شده بود چند تقریرات میروند میان انہار اصداغ

مسئدث نہرا دہ حاکم نہنر وارو شدہ ۱۵ مارہ فتر عمر نیست

بتاریخ ۱۳۱۵ عا شہر صفر



اِذَا رَاكَ فِي سُوْلَتِ عَلِيٍّ بِرِيكَ

راپورت نور
مجدد اسلحه روز قبر نور خان رفقه لوازمات جنگ حاضره نور را

باز وید کرده محمد علی خان سرکش تجویدار سور و حسین کریدیه

ویرت بهر راز و قاعده داده و با سینه لقا بهد اشتباه

قادر عزیز

بتا بهیج ۱۱ شهر خرداد ۱۳۱۵



اَلَا اِنَّكَ اَفِي سُوْلَتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

راپورت ساجد و حیدر

روز مهفوم غرت اده خان بر پنج حکم سر وقت شده با شکر
و یک عدد او توپ بمبت سر وقت حلت کرد و هوا
کرم تا خوش سر مهندک در حیوانات رقت کونصد و کا و
ریا و است کندم بوزن شبت جبر ضر و در شتر تومان جو تومانی
نان یکم چهار جبر است

بتا برنج ۱۰ شهر صفر ۱۳۱۵

سنگ



اگر آنکه از فی سوزن علی پیرین

را بورت کوکان

عموم مردم در ساجد و دعا با شوق تعبیر در او دعا کوی و جود
ببارک است هوا صاف و گرم است تازه قبر عرسیت

سرخ

تازه قبر عرسیت هوا آفتاب باد میوزد

میباخ

تازه قبر عرسیت هوا آفتاب است

سرخ

تازه قبر عرسیت

بتاریخ ۱۳۱۵ شهر صفر



معصومه

اداره نیکوکاری و خیرات

راپورت درج

انست صاحب ریاضت کونج و جو و بهارک ششوندر پرورستم

مجلسین میرا هندس و انظر و سوس بر اقبایم اب بطرف

قلعه بر حرکت کردند چون توقف مامور روس در قلعه میر طول

کشیده بودند و گناه ابدی جهت عمل جانشان زده اند

کندم مهفت تومان پنجاه جوت تومان نم است



اِنَّ اَرْثَكَ اِنْفِىْ وَلِيَّ عَلَيْهِ مَا بَيْنَ

روزنامه ملایر

دو سه روز است مالی بر عهد تقدیر ما صد نفر کسبه غمیره برای تنظیم
بر عهد و شرات کاستانی تعدی ولی مسالاتی حکومت ملایر مای تکراف آمده
عارضند از قرار تقریر آنها و شهرت اخراج و داخل وضع بر عهد خلی معشوش است
که در خود شهر هم روز روشن عبا و کلاه اردوش مردم بر میدارند راه سیلاخور شهر
بکلی مسدود شده است که احدی قدرت عبور و مرور ندارد عموم متعلق بر عهد مزلزل میشد



اِذَا رَأَيْتَكَ فِي سُوْلِكَ عَلَيْنَا بِرَأْسِنَا

روزنامه کرمان

دیروز که هفدهم ربیع الثانی بود قاصدی حمزه سوار از بلوچستان آمده است
 نوشتجاتی از کریمان سرتیب برادر حاجی بخت الدوله آورده است از قرار مذکور
 بعد از مرگ حاجی بخت الدوله از بلوچستان بم سردار حسینخان جمعیت زیادی
 از بلوچ کریمان سرتیب را در نهرج و بسور محاصره نموده و آب قلعه را بروی کریمان سرتیب
 بسته است کریمان هم از بخت الملک امداد و سوار و سرباز خواسته است عجالتاً چون
 خیلی معشوش است تا بعد از شش



اِنَّ اَكْرَمَ نَسْلِكَ اِنَّمَا فِي سُلْطٰنِكَ عَلِيٍّ اَبِي هٰشِمٍ

را اورت قصه

چند روز قبل مذکور شد که یک اسیر مادیان قیدان عربی قتل کرده

سجاک مقتول آورده اند قیدان کمانش بدو را بجان بست و رویش بود

سجانیست رایله آمده در اب خان برابر او قسم خورده است ^{طمن}

صاحب نموده مذکور شد مادیان را او بگریز برده و ظهر فرستاده

چند روز قبل در ایجان در قصه بود قیدان با اسوار بدیده ^{در ایجان}

آمده قرپ سجد را اسر کا و والدخ ان با هم را نهیب نموده ^{آورده}

سوار تعاقب آنها رویت



اِنَّ اَبْرَهٰنَ لَكِرٰمٍ وَّلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ

ر ا ب و ر ت م ر غ م

در روزنامه قمبر عرض رسید غلام نام را در باغ بخرید بخرید
 و ابوالقاسم نام را چند زخم زده بودند که کور کردید عیال ابوالقاسم
 شب بزور از باغ کشیده برده بودند طرف صحیح را ناموده اند
 شب قمبر در محله کبید سلق از خانه میر علی نام بخت و کبریا
 بوقت برده اند از کور کردند از راه میانند و آب بار خورده کبریا
 میاوردند چیده نفر شتر بار با شتر از این رنج شتر نام برده اطمینان
 قدری نظم است شب با الصالحه در شهر و بیرون شهر تر بخت
 میانند از راه صاف و اعدال و عدل

بنام بیچ ۲۱ شهری ۱۲۱۵



اَلَا اِنَّ نَبْلَكَ اَفِي سُوْلَتِ عَلِيٍّ اَمِيْن

رالورت ارومیر

شتر نظر از پوچگان فوج بهادران که از آب و چیلنج عوص شده

میامند در خاک سگد و شتر سوار و سپیده بر آنها ریخته

قرارند کور قرب چند تومان اجناس و لباس از آنها گرفته اند

قادر عینیت



اِذَا رَأَيْتَكَ فِي سُوْلِكَ عَلَيَّ مَا يَبْرَأُ

راپورت کرمان

آز قراقرم مذکور در فہرچ فیما بین کریم خان پسر سردار حسین خان
جنگ شدہ دوازده نفر از طرف سردار حسین خان و چهار نفر
از طرف کریم خان پسر بقدر رسیدہ است بہجہ الملکت
میرزا حسین خان سرہنگ توپخانہ را با یک عرادہ پو
وہ دستہ سر بازہ روز است با مدد کریم خان فرستادہ



اِنَّ اَوْلَادَكَ كَرِيْمٌ وَاَنْتَ عَلِيٌّ اَبِيْن

را ابرت نور

حکم سفرانغ از دار السلطنه رسید که غیر از سواران اقبال السلطه
دوست نفر سوار ممتاز هم پاشا خان ایرملو سجد خور بفرستد در روز
نذکور شد شخص دو عیال داشته یک از آنها را که حامله بوده گزیده
ضعیفه تلقی شود مجد السلطه در صد و کرقی رضارب است



اِنَّ اَكْبَرَ نِعْمَةٍ اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ اَشْيَا مِنْ قَبْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

را البورت سرخ

ار فرارند کور و شب قبر و زو بخانه کربلا حسین پادشاه است
تومان پول نقد او را بوقت برده اند سه چهار نفر در تجار در با
شکت پول سیاه پیکد بکری کف کرده اند با نوا طه معاملة
خانی شوش و در دست سو و ش شده است کندم شوش تومان چهار
چونچ تومان نان بیکم بکیران صد و بیار و غرض از زده هزار کو
چهار هزار چهار بجای بود اقدر سرد شده است

مسئله



اَلَا اِنَّكَ اَفْرِقُوكَ عَلَيَّ اَبْرَهِن

ر اپورت ميانه دو

دیروز صد نام سرباز فوج مظفر بنام که اکثر اوقات مصدر سرباز
 و هر زکی است با نعمت اله نام مست کرده باک ان پان
 در قهوه خانه با تخم زو خورد نموده از طرفین ز خدا شده اند با سوا
 نایب انکوره قهوه خانه دار اوقوف کرده و بواسطه آنکه صد بار
 از پیشه رابه عاجز است هو معتدل است



اِنَّ اَمْرًا نَكْرًا فِي وَاكِنِّ عَلِيٍّ اَبْرَارِ

روزنامه برورد

اهیت و نظام برورد نواب و ائمه الدوله بملاحظه عثمانيه چندی قدر برورد

شده خیال شد جمعیت برای مادی برورد و سانسید و دو فرسخ هم از مردم

خارج شده قایمان برورد بار دورقه سعادت نموده نواب ختمه الدوله هم قید کردند

دیگر تازه قید عرضت

مکتب



اِنَّ اَكْرَمَكُمْ اَفْوَىٰ وَاَوْلَىٰ عَلَيَّ اَبْرَارًا

روزنامه مشابو

نیم ساعت از شب بیست و نهم ربیع الثانی گذشته مشیرالسلطان نجر و اردو در
 در خارج از حکومت و عارضین است و رونمود عارضین در مشهد مقدس میباشند
 حسین جان با نظر حکومت نسبت قتر حرم در ابا و مید لفظ خدرو را نهان
 شده معلوم نیست که بارقه تازه فاعرض نیست



اِنَّ اَبْرَهَةَ نَكَرَتْ فِي سُوْلَتِ عَلِيٍّ اَبْرَهَةَ

راپورت سرسر

دو روز قبله حاکم خسر و جمعی از مایورین در منزل کارکنان بودند که گفتند
 که ضمناً بنمیدوندند و ال بر این بوده که این امر ض که تقداد در سرسر
 شنبه عصر پیدا کرده از بروز امر ض است که در سرروز زیاد از صد در این
 انبار اندک کرده است و استند در میان خسر و حول حوش
 شهرت پیدا کرده با نمودن طیب و در خسر خیا است
 جهت است این خسر هم رسیده است و تقداد در ض این صحت
 از پنجاه نفر متجاوز است که غلب قادر بر حرکت نیستند کم پنج تومان
 جو چهار تومان گاه یک تومان است این پنج ۲۲ شهری جمادی اول ۱۳۱۵



إِذَارَةٌ لَكُمْ فِي سُبُلِكُمْ عَلَيْهِمْ

رأبورت برارجان

کوشش خیر برارجان که مکرر اولیاد دولت قاهره قدغن و
 تاکید فرموده اند محض از دیاد دعا کوی وجود مبارک اعانت بهالونی
 ارواح فداه موقوف دارند گذشته از اینکه اطاعت علم
 سابق مال یکصد و پنجاه دینار میگردد اینک مال ایشی
 بخریب چوب و چماق از عابرین وقفه کرده میشود و کسب خردی
 بیت تومان چوبانزده تومان پنج تریز است هزار روغن دوازده هزار
 کشت دو هزار مال دوریا است

بنام بیخ ۲۶ شهری محمد رسول ۱۳۱۵



اِذَا لَمْ يَنْلِكْ اَفْشَارِيٌّ وَلَيْتَ عَلَيَّ اَبْرَهَمَ

راپورت ارومی

از قرار یک خبر برسد خدر وزارت راه سلطنت و حاکم
 اینست ندر و خدر و رقبه شترهای صاحب محمد صادق خان این
 اردو کنندم بشهر میاورند خدر سوار جلودارها را اگر چه بحال اند
 در میان کنندم است بارش هزارین ریخته جواهرهای خالی را برده اند
 و در و رقبه هم از سلطنت بکنندم بار و مر میاورده اند تا زده سوار
 دو سه پیاده جلودار اگر چه مزاح کرده اند چون اینها هم لکنت
 داشته اند شواسته اند خبر برسد خدر و رقبه لکنت
 که از روسای ملت پروستان است تحت سلطنت

بناج ۱۳۲



ادبیت از وی **اِذَا لَمْ يَكُنْ اَنْفِي وَلَيْتَ عَلَيَّ اَبْرًا** صفحه ۴۴

بار و مرادده چند روز دیگر عازم تیزیر خواهم شد و تیزیر دو نفر دیگر
از اهل اطیای از طرف تیزیر با اسلحه تمام جناب امیر نظام برای
طنجیان دریا آمده اند که چه علت دارد و ایندوس که طنجیان
پیدا کرده و وثب قبا احمد اقا نام کن حصار که ما شهر
کنفرنجات در بانغ خود خواسته بود با طیانچه اورا کشیده اند
معلوم نیست حکومت در صد در رسیدگی است یا چه شود



اِذَا رَا نَكَرًا فِي سُبُلِكَ عَلَيَّ اِيْمَانًا

راپورت خودی

از قمار اندک کورنی نفر سواره و پیاده اگر ادبقریه بحر شجه مال و در اسبقریه
سربوره را پسرند و دوسته از سربازان فوج مالوکه در قریه خان دینج
س خوب بودند بصاحبان آنها خبر رسید اممیر خان سلطان
کلوانچی و اممیر سلطان عربو خدا کرم پیک نایب با سربازان
سربور جلو اگر در ارفقه چند عت و خوا کرده و دو نفر از اگر در حصار
مال و انعام را از آنها گرفته بجان دینج آورده اند و این سه چهار نفر صاحب
جلدوت و رت دست کرده اند

مجلس



اِنَّ اُمَّةً نَبَاكَ اَفِي سُوْلِكَ عَلَيَّ اَبْرَهِن

راپورت گریه ها

وجود حضرت واد در کمال سیدت است پر قدری

باران آمد هوا جو هر پید کرده است بعد از رسیدن راپورت قصر

و نهیب احوال زوار حرام الملک ملکر فحانه آمده باروی

سر صد خجاست سوال جواب کرده دولت تومان هم ملکر فی

بر از زوار حواله کرده بعبارت شده با قیمت نماید صد و

لباس زنانه و مردانه پنجمت و تک و ماشور و او ند بر از فردر

بدوزند که در و دو کر باث با آنها بدند هر روز زوار ریا و مکر است و در
و بیات میروند

بشایع ۲۱ شهریور ۱۳۱۵



اِذَا رَأَيْتَ نَارَ فِى سَمَاءٍ عَلِيٍّ اَبِي

رپورت ارومى

دو سه روز است احمد نام که اصله سلسله ذر و از فراریدم میگوید

قریب یکماه در دیزج بیدار و کسرت کرده باز شد و در شهر که بعضی

بزرده چهارده ساله است بکنگ افغانه آمده بطلب است که باین

باکره سر احمد خان مصمص الدوله بعنوان رئیس حدین برده

میان اطاق انداخته از راه دیربیا و مقاربت نموده است

حاکم مصمص الدوله را آورده تقاضا شده او میگوید که این احمد نام

رفیق صفر زده است که گرفتار شده محض بر آن زنده خود



رپورٹ اردو ادارہ ننگرانی دولت علیہ این صفحہ ۶۴

ابدی اصد ندارد و نہ نور بہین حالت است حکومت ہم
در صد در سید کے و تجتیں لدر نہ انواقہ است پانچ شود ہوا

و اعتدال دارد



اِنَّ اِيَّاهُ نَدْعُكَ اِنِّى وَ اَنْتَ عَلَيْهِ تَبَرُّ اَمْرًا

راپورت کرو و سر

مصطفی نام در شکیم چی قاسم خان استاد مؤمن کہا ہے را با قدر
نخستہ منگری زوہ کسان مغروب حکومت عارف شدہ
بوالطہ بے کفایتی و کوچکی در طایفہ کے جرئت ایسکہ ضارب از
قاسم خان بجاہد نذار و جواب کسان مغروب را الطفرہ
گذرا نیدہ ناچار بخود قاسم خان تمظیم شدہ مصطفی را اگر وہ در نزل
خود ہمہر میکنند شب در شکیم چی فرار کرده نبرل تعقی خان پسر علی رضا خان
پا ہندہ میشود قاسم خان مشا را الیم حیر از را بجا کشیدہ بچہ عسکر کان
نایب اسکو رہے ہر ستاد نریخ انجا سزا قرار سابق است



صفحه ۵۴
روزنامه
اخبار تلگرافی دولت علیا

بهر حد خودشان ضرایب صحیح با ملکات و غیره وارد می گردند
 اسل بواسطه اقدامات قوام الملک ضریف رتی وارد نیامده صحت
 املاک تشکرند پست چهار تومان سر حوم انجمن از بابت غیرت کز
 وای مردم نداده نژاد و موجود بود که فوت شد ایالت بعد از
 در بیان بر ققائ است خواسته و طمینان داده در شهر حاضر شده
 است و او وجه بر نژاد از بابت غیرت گرفته اند بهر دویم مطمئن شده
 سه روز دیگر بشهر وارد می شود باقی غیرت نژاد احمد خان شکر ملوک و
 کشتکول است برادر محسن بیگ فعلا در مسیر صلوات خود محسن
 رفته بود اطمینان با داده اند کشته در کار تواریس راه بهر احمد خان
 استعداد ریاد وارد آن خواهند روز لغیر و غیره سکر نمایند دولت
 بتا
 ۱۳۰۱
 شهر